

ج- حقوق عمومی

بنیاد اندیشه

- جایگاه حقوقی لویه جرگه در قوانین اساسی افغانستان / دین محمد جاوید
- حق کرامت انسانی در اسلام و اعلامیه حقوق بشر / امین الله امینی
- فلسفه فقه و تأثیر آن بر تعیین رهیافت‌های اجتهادی / محمد اسحاق عارفی

جایگاه حقوقی لویه جرگه در قوانین اساسی افغانستان

دین محمد جاوید*

چکیده

در این نوشته تلاش شده لویه جرگه تعریف شود، قدمت تاریخی آن روشن گردد و بگوید جرگه یک پدیده سیاسی - حقوقی شناخته شده است. قوانین اساسی، لویه جرگه را عالی ترین مظهر اراده مردم دانسته و اعضای آن را به ترتیب، متشکل از تمامی اعضای شورای ملی، وزرا و رؤسای شوراهای ولایتی و ولسوالی‌ها، رئیس و اعضای استره محکمه و لوی سارنوال می‌داند که وزرا، رئیس و اعضای استره محکمه و لوی سارنوال حق رأی ندارند. لویه جرگه طبق قانون اساسی، در موارد مشخص مانند به خطر قرار گرفتن استقلال، حاکمیت ملی، تمامیت ارضی، مصالح علیای کشور، تعدیل احکام قانون اساسی و محاکمه رئیس جمهور دایر می‌گردد.

ترکیب اعضای لویه جرگه از قانون اساسی ۱۳۴۳ تا قانون اساسی ۱۳۸۲، بسیار متفاوت در نظر گرفته شده، ولی به طور کلی به سه گروه تقسیم می‌شوند: یک، اعضای منتخب لویه جرگه که شامل نمایندگان پارلمان و رؤسای شوراهای محلی

* ماستر علوم سیاسی، پژوهشگر و استاد دانشگاه.

می‌شوند. در قوانین اساسی ۱۳۴۳ و ۱۳۸۲، اعضای لویه‌جرگه تنها به عضویت همین اعضای منتخب محدود شده است. دو، اعضای انتصابی لویه‌جرگه در قانون اساسی ۱۳۵۵ سی نفر، در قانون‌های اساسی ۱۳۶۶ و ۱۳۶۹، ۵۰ نفر در نظر گرفته شده است. در قانون ۱۳۵۵ ده نفر دیگر هم از هر ولایت در نظر گرفته شده که شیوه تعیین آنها مشخص نشده و به نظر می‌رسد که آنها هم انتصابی باشند. سه، قانون‌های ۱۳۴۳ و ۱۳۸۲ هیچ عضو انتصابی برای لویه‌جرگه پیش‌بینی نکرده‌اند.

لویه‌جرگه‌هایی که در سال‌های ۱۳۸۶، ۱۳۸۹، ۱۳۹۰ و ۱۳۹۲ برگزار شدند، به هدف تصمیم‌گیری در باره مسایلی بوده که در حوزه مهم‌ترین مسایل حیاتی کشور شمرده شده است. ولی هیچ یک از این جرگه‌ها مطابق تعریف قانون اساسی برگزار نشد و با افزودن پسوند‌های «عنعنوی» و «مشورتی» به نام‌های آنها، صلاحیت تعیین ترکیب اعضای آنها به کمیسیون‌های دولتی واگذار شد. با وجود این، رئیس جمهور و معاونانش تمایلی نشان ندادند که برای تصمیم‌گیری در باره مسایل ملی لویه‌جرگه‌ای برگزار کند که در قانون اساسی تعریف شده است. به همین دلیل، منتقدان تأکید کرده‌اند که اعضای لویه‌جرگه به عنوان «عالی‌ترین مظهر اراده مردم»، نباید انتصابی باشند.

واژگان کلیدی: لویه‌جرگه، قانون اساسی، قدامت، شاخصه.

تأسیس ۱۳۹۴

مقدمه

تاریخ ملل، متأثر از دو پدیده جنگ و صلح است که بالاترین نقش را در آفرینش و محو تمدن‌ها از گذشته تا به امروز داشته است. جنگ و صلح دو روی یک سکه است که هر قوم و ملتی می‌تواند گذشته‌های تاریخی خویش را در آینه تمام‌نمای این دو پدیده به ارزیابی نشیند. بسیاری مللی که در میدان جنگ، قهرمانی و افتخارات بزرگ کمایی کرده‌اند، اما در میدان صلح و سیاست بنا به عللی، کمترین دستاوردی نداشته‌اند. حال آنکه قوام و بقای تمدن‌ها و جوامع بشری، مولود بازی در میدان جنگ و صلح است که توسط بازیگران هر عصر به نمایش گذاشته می‌شوند.

تاریخ تحولات سرزمین ما، مستثنی از این قاعده نیست. مردم ما در میدان جنگ افتخارات عظیمی بدست آورده، ولی در میدان سیاست و صلح، توفیقات چندانی نداشته‌اند. شاید یکی از خلاءهای میدان سیاست، عدم درایت و ناآگاهی از قواعد بازی و فقدان عبرت‌گیری از گذشته‌های تلخ و شیرین تاریخی بوده است که بازیگران عرصه سیاست را به غرور و یا بیراهه کشانده است که نتوانسته‌اند از صلح و سیاست به نفع مردم استفاده نمایند. با آنکه جرگه‌ها در تاریخ تحولات این سرزمین نماد مشارکت همگانی در میدان صلح، سیاست و دفاع از تمامیت ارضی بوده است، اما برای بیرون رفت از کشمکش‌ها و منازعات، برجسته ترین شکل حضور مردم در عرصه صلح است؛ ولی به شرط آنکه با خردمندی و درایت سیاسی توأم گردد و بر اساس اهداف والای انسانی و منافع ملی رقم زده شود.

اقوام مختلف در خراسان برای جنگ، صلح، امنیت، عقد معاهده و کاری که به سرنوشت شان ارتباط داشته، از تصمیم‌گیری جمعی استفاده می‌کردند تا از همه جوانب سنجیده شود و به سود همه باشد. مشوره به صورت سازمان‌یافته، امری است که عقلای عالم تأیید نموده و برای تصمیمات خود از متنفذین مدد جسته‌اند. کم‌کم این امر به یک رویه تبدیل شد و کارهای بزرگ با مشوره ریش سفیدان انجام می‌گرفته. به همین دلیل جرگه محلی از گذشته‌های دور تا کنون در سراسر خراسان وجود داشته است و عملی ترین شیوه اداره اجتماعات در روستاها و شهرهای دوردست به حساب می‌آمده است. جرگه قومی در موردی برخوردارهای قومی و یا بروز اختلافات و مسائل مهمی که تصمیم‌گیری و تلاش مشترک را می‌طلبد، تشکیل می‌شده و همین‌طور لویه‌جرگه از نمایندگان تمام مردم تشکیل شده و در مورد مسائل مهم کشور تصمیم می‌گیرد.

معنای جرگه

جرگه: به فتح جیم و سکون ر و فتح کاف، حلقه زدن و صف کشیدن مردم و حیوانات را گویند (برهان قاطع). صف کشیدن انبوه مردم (غیاث الغات)، جرگه معرکه کشتی گیران که آنرا ورزش خانه و تعلیم‌گاه و تعلیم‌گاه نیز گویند (بهارعجم، اندراج). واژه «جرگه، منشا

ترکی داشته به مفهوم: صف، حلقه، دسته، گروه، گردآمدن عده‌ای از مردم و محاصره شکار توسط سپاهیان و شکارچیان به کار رفته است. اگر رابطه کلمه جرگه با محاصره شدن شکار، توسط سپاهیان را در نظر بگیریم این شیوه طوری معمول بوده است که سلاطین، بزرگان سپاه و خوانین قابل توجه اقوام ترک و مغول شکار تفریحی^۱ انجام میدادند. جرگه شکار، یکی از پر شکوه ترین جشن مغولها به حساب می‌آمده که غالباً در فصل بهار صورت می‌گرفته.

در این جا جرگه از معنای اولی خود که گردآمدن عده‌ای از مردم جهت به محاصره کشیدن شکار بوده، عدول کرده و به معنی گردآمدن عده‌ای از سران، بزرگان و اندیشمندان اقوام جهت حل منازعات، انتخاب زعیم حکومت، تصویب قانون اساسی و... به کار برده می‌شود. به همین خاطر است که جرگه‌ها جهت اهداف مختلف چون حل منازعات، ایجاد حکومت‌ها و تصویب قوانین اساسی تشکیل می‌گردد که از گذشته تا حال در افغانستان تشکیل گردیده است و «در عرف سیاسی افغانستان اجتماعی است مرکب از سران اقوام و قبایل و ارکان دولت حاکم که هر چند مدت یکبار به دعوت و پیشنهاد دولت تشکیل می‌شود و در باره مسایل مهم کشور نظر می‌داده‌اند»^۲ و یا جرگه به مجلس و نشست عامی گفته می‌شود که تعدادی از علما، بزرگان، موسفیدان، روشنفکران و متنفذین جهت حل مشکلات محلی، قومی و ملی در آن شرکت نموده تصمیم لازم را اتخاذ می‌کنند و فیصله‌های آن دارای اعتبار خاص می‌باشد»^۳ که در این مجلس بزرگ ملی لویه‌جرگه گفته می‌شود. لویه‌جرگه «مرکب از دو واژه لویه و جرگه است. اصطلاح لویه ریشه در زبان پشتو دارد و به معنی بزرگ و کلان آمده است. واژه جرگه ترکی می‌باشد و به معنی حلقه و گروه است. لویه‌جرگه در اصطلاح رایج و متعارف افغانستان به اجتماع بزرگان و مجلس بزرگ اطلاق می‌شود»^۴ که مرکب از سران اقوام و قبایل و ارکان دولت حاکم که هر چند مدت یکبار به دعوت حکومت

۱. دین محمد جاوید، اسدالله ولوالجی، لویه‌جرگه اضطراری، جلد اول، ۱۳۸۱، نشرات کمیسیون حقوق بشر افغانستان، ص ۷.

۲. سرور دانش، درآمدی بر وضع و تصویب قانون اساسی جدید افغانستان، ۱۳۸۲، مرکز فرهنگی اجتماعی سراج، ص ۶۱.

۳. دین محمد جاوید، ضرورت و اهداف جرگه امن منطقه‌ای، چاپ نشده.

۴. جمعه خان محمدی، اخلاقی و بختیاری، فرایند شکل گیری قانون اساسی، ج ۳، ص ۱۸.

تشکیل می‌شود و در باره مسایل مهم کشور نظر می‌دهند.

قدا مت جرگه

ریشه‌های تاریخی و پیدایش جرگه در خراسان بزرگ به اعصار کهن بر می‌گردد و نمونه‌های زیادی در این رابطه می‌توان از لابلائی تاریخ یافت. خصوصاً در دوره‌های ماقبل تشکیل حکومت‌ها که مردم ناگزیر برای حل منازعات و لشکرکشی‌ها و فتوحات به یک راه حل معقولی روی می‌آوردند و فرماندهان لشکر، در جنگ و صلح از طریق جرگه تصامیم مهم را اتخاذ می‌کردند. همان طور که گفته شد، جرگه در خراسان قبل از تشکل حکومت و دوره حکومت‌های کهن رایج شده و به شکل یک آیین تصمیم‌گیری در موارد خاص، از جانب حکام و عامه مردم مورد پذیرش واقع گردیده و معمول شده است که از ابتدایی‌ترین دوره‌های زندگی تا دوره شهر نشینی، عمده‌ترین معضلات، گرفتاری‌ها و جنگ و جدال‌های داخلی را از طریق گفتگو و جرگه میان خود حل و فصل می‌کردند؛ ولی شکل و ظاهر جرگه‌ها نسبت به اوضاع و شرایط فرق می‌کرد. گاه به صورت کوچک و محلی برگزار می‌گردید و گاه به صورت بزرگ و قومی تشکیل می‌شد.

اقوام ساکن در خراسان برای حل منازعات قبیلوی، مشکلات جزایی و اقتصادی جرگه را با اصول خاصی برگزار می‌کرده‌اند و به جرگه احترام شدید قایل بودند و حتی برای حل منازعات مادی و کشمکش‌های خانوادگی جرگه تشکیل می‌دادند که این نوع برخورد با مشکلات زندگی سابقه طولانی در تاریخ این سرزمین دارد که می‌توان اولین نشانه‌های آن را در زمان حکومت کنشکای کبیر، ردیابی نمود. عصر کوشانیان دوره‌ای است که خورشید دیانت بودایی در این سرزمین، طلوع کرد و «کنشکای کبیر، بر مسند قدرت جلوس نمود. وی بمنظور تعدیل اصول قدیمه دیانت بودا، جرگه مذهبی را در شهر کشمیر از مربوطات پایتخت زمستانی امپراطوری کوشانی دایر کرد و در این جرگه بزرگ مذهبی پنجصد نفر از علمای معتبر و راهبان مذهبی در آن اشتراک کرده بودند». همان طور جرگه بزرگ دیگر «در سال

۱. محمد علم فیض‌زاد، جرگه‌های بزرگ ملی افغانستان، چاپ لاهور، ص ۱۷.

۳۶۶ ه.ق در شهر باستانی غزنی بنابر ضرورت و لزوم دید اراکین دولت و سران سپاه منعقد گردید که در نتیجه آن ناصرالدین سبکتکین شخص لایق و کاردان بحیث پادشاه انتخاب شد. این شخص مؤسس سلطنت غزنویان و مصدر کارهای مهم در تاریخ خراسان گردید و نام جاودان در تاریخ مملکت به یادگار گذاشت.^۱

کارکرد جرگه‌ها در مقیاس‌های محلی و منطقه‌ای، باعث توسعه نقش آن در حل مسایل و مناقشات ملی نیز گردیده و خصوصاً در تاریخ خراسان عمده‌ترین مسایل ملی از قبیل انتخاب زعیم، تصمیم در باره اتخاذ موقف جنگ و صلح و انتخاب نظام به عهده این ارگان ملی نهاده شده و عامل توفیق مکانیزم جرگه شاید نقش برابر همه اقوام و ساکنان کشور در موضوعات مرتبط با سرنوشت ملی بوده است. با وجود تنوعات قومی، لسانی، مذهبی و نژادی، جرگه تنها عامل اتصالی بوده که در مواقع بحران، صف بندی‌های قومی کنار رفته و همه نمایندگان مردم با هر زبان و کیشی در جرگه‌ها دور هم آمده، برای دفاع از استقلال و آزادی و عزت خویش، همه همدست و هم‌نوا شده‌اند. عمده دلیلی که جرگه به عنوان یک سنت و عنعنه ماندگار و باارزش، کارآیی خود را حفظ نموده و گذشت قرون و اعصار باعث کهنه‌گی آن نشده، هویت ساده و مردمی بودن جرگه و عدم جانبداری از جوانب درگیر در منازعات می‌باشد. مکانیزم ساده و اصل بی‌طرفی، داوری بر مدار حق و تاثیرناپذیری از حکومت‌ها، عمده‌ترین برجستگی‌های جرگه است که در دعاوی درون یک خانواده تا منازعات محلی، قومی، سمتی و مذهبی را از مجرای جرگه حل و فصل نموده است و مردم را به اصالت و مؤثریت جرگه معتقد ساخته است.

شاخصه‌های جرگه

هرپدیده‌ای در میان جوامع بشری، برای ماندگاری و بقاء، به یک سلسله معیارها و شاخصه‌ها نیازمند است. زیرا جوامع انسانی مکانیزم‌هایی را بنا به نیازمندی و ضرورت، وضع و حراست می‌نمایند که در راستای اهداف و مقاصد خویش مثبت تشخیص دهند. بر این

۱. همان مدرک ص ۱۷.

اساس، بسیاری از عنعنات رایج میان جوامع بشری به مرور ایام تدریجاً کمرنگ شده و از میان رفته است. همچنان که بسیاری از سنن و عنعنات، بدلیل نقش خوب، محافظت شده و نسل به نسل تکامل پیدا کرده و همراه با تاریخ تحولات جوامع حفظ شده است که جرگه‌ها در خراسان از نوع دوم است و با مرور ایام و تغییر و تبدیل نظام‌ها از قوت خاص بهره‌مند شده است. جرگه‌ها بر اساس نیاز و ضرورت مردم شکل گرفته و حداکثر تلاش آن بوده که در تعیین نمایندگی نیز خواست و رأی مردم در نظر گرفته شود. لذا نوعی علقه و ارتباط از مبنای داوری فراتر رفته، حس سهیم بودن و مشارکت برای عامه به گونه‌ای تبارز یافته که مردم کاملاً جرگه‌ها را عالیترین شکل نهاد مردمی دانسته‌اند و نمایندگان جرگه را نمایندگان خود حساب می‌کنند و فیصله‌های جرگه را محترم دانسته‌اند و در برنامه عمل به تصامیم آن کمترین مقاومتی ننموده‌اند. از آن طرف از نظر عنعنوی «نمایندگان به دلخواه مردم در مجامع و مجالس اشتراک ورزیده‌اند و اکثریت شان مردمی بودند که از عمق افراد جامعه برخاسته به روحیات مردم خود به درستی آشنا و از خواسته‌های منطقی و معقول شان آگاه بودند»^۱ و بر خلاف مصالح آنها هیچ برنامه‌ای را فیصله نمی‌کردند. به همین دلیل اعتماد بین مردم و اعضای جرگه در طول تاریخ باقی است و مردم در جرگه احساس مشارکت می‌کنند؛ ولو خودشان در جرگه حضور فزیکتی نداشته باشند، باز هم خود را در جرگه حاضر می‌دانند.

جرگه مکانیزم ساده و بی‌پیرایه داشته و بدون ترتیبات خاص اداری و حقوقی، به شکل سریع به قضایا رسیدگی نموده، اتخاذ تصمیم می‌نماید. چنانچه حل یک منازعه از طریق مراجع دولتی، به لحاظ تشریفات و زمان، ایجاب مراحل را می‌نماید که ماه و سالی را در بر می‌گیرد. حل نمودن همان مشکل در جرگه، در اندک زمان، به نتایجی منجر می‌گردد که کمترین تضییع مادی و معنوی را در بر نمی‌گیرد. از همین رو جرگه‌ها به خاطر سادگی و نداشتن ترتیبات اضافی مورد قبول جوانب درگیر قرار می‌گیرد. به همین صورت اکثر جرگه‌ها ساده و بی‌طرفانه برگزار می‌گردد و مردمانی که به نمایندگی از مردم در جرگه شرکت می‌کنند، مردمان صادق و بی‌طرف هستند. به همین خاطر مردم اختیارات خود را به

۱. محمد علم فیض‌زاد، همان مدرک، ص ۱۲۵.

آنها می‌دهند و آنها است که قضایا را بی‌طرفانه حل و فصل می‌کنند. لذا مردم به نظریات کسانی که به نمایندگی از آنها در جرگه شرکت می‌کنند احترام می‌گذارند و فیصله اعضای جرگه را قابل احترام می‌دانند و آن فیصله را به خیر خود و جامعه دانسته و در زندگی خود پیاده می‌کنند.

جرگه ریشه در زندگی قبایلی دارد؛ جایی که مردم از لحاظ اقتصادی صاحب زندگی ساده و بسیط می‌باشند و از نظر فکری و علمی در یک سطح نازلی قرار دارند و به لحاظ اجتماعی، افراد جامعه خود را با همدیگر برابر و مساوی می‌دانند و از طریق جرگه منازعات حقوقی، اقتصادی و اجتماعی خود را حل و فصل می‌کنند. در جامعه قبیلوی هنگامی که به طور عمد یا غیرعمدی به امنیت و صلح صدمه برسد و در منطقه بیم ناامنی و خطر جنگ بوجود آید و یا مردم به جنگی مبتلا شوند که جز زیان چیزی عاید شان نگردد، در این حالت جرگه تنها وسیله‌ای است که توسط آن صلح و امنیت در جامعه قبیلوی برمی‌گردد. به همین دلیل است که در نظام‌های قبیلوی، جرگه از اعتباری خاص برخوردار است و از همین روی بیشترین نقش جرگه را میتوان در دوره زندگی قبایلی جستجو نمود. شاید یکی از عوامل اساسی پابرجا ماندن سنت جرگه در میان مردم، تأمین مقاصد صلح‌آمیز و پایان دادن خصومت‌ها و مناقشاتی باشد که تمامی راه حل‌ها در تأمین اهداف صلح‌آمیز به نتیجه نرسیده و همه راه‌ها به بن بست منتهی شده است. شاهد بر این مدعا جرگه‌های تاریخی و به خصوص لویه‌جرگه اضطراری است که پس از سالها جنگ و برادرکشی در این سرزمین، از طریق لویه‌جرگه اضطراری صلح و امنیت تأمین شد و مردمانی که سال‌ها در مقابل همدیگر سنگر داشتند و برمال و جان هم رحم نکردند، در لویه‌جرگه دور هم نشستند، حکومت مردمی را تشکیل دادند و جهت آبادانی سرزمین‌شان تلاش می‌کنند.

تغییرات در اصول جرگه

اصول جرگه همانند سایر پدیده‌های مربوط به زندگی فردی و اجتماعی انسان که در طول هزاران سال به میان آمده دچار تغییر و تکامل شده است و این لازمه سازگاری سنن

و عنعنه‌ها با تغییر و تکامل شرایط زمان و مکان است که ناگزیر پیش می‌آید. اصول احترام به نظر جمعی و ترجیح صلح بر جنگ اصل انسانی است که با روح و فطرت انسانی کاملاً سازگاری دارد و با هیچ اصلی قابل تعویض نمی‌باشد. هنگامی که افراد قبیله از سلطه سنن و عنعنات خشک جرگه بیرون گردیده و در شهرها سکنی گزیدند، در فضای جدید تحت حاکمیت قوانین پیشرفته صاحب حق و حقوقی می‌گردند. دیگر برای شان اصول جرگه کم اهمیت می‌شود. اصول جرگه در نظام قبایلی تا آن زمان مورد علاقه می‌باشد که آنها ضرورت دارند و مسایل را مطابق با ذهنیت و فکرشان حل و فصل می‌کنند. حقوق تعاملی خشن و یا اصول درشت جرگه‌ها زمانی از بین رفته می‌تواند که یک قدرت با اقتدار دولت مرکزی از طریق جلب اعتماد مردم مؤسسات وسیع اداری، اقتصادی، تعلیمی و فرهنگی، که مردم آن را حامی حیثیت فردی و اجتماعی خود و ضامن بهبود زندگی اقتصادی خود بدانند، به میان آورند.

این مؤسسات اداری، اقتصادی و تربیتی منحصر به شهرهای بزرگ و مراکز نباشد و آهسته به اطراف و نواحی دوردست برسد تا که تفاوت بین شهرها و نواحی قبیلوی مانند ممالک پیشرفته از بین برود. عکس آن اگر تمام توجه دولت به شهرهای بزرگ محدود و منحصر بماند، شهرهای بزرگ در پنجه حقوق قبیلوی محصور می‌ماند و حقوق قبایلی مانند «بدل» یا انتقام با اصول خشن و ناملایم به رضا و رغبت خود بالای مردم حکم می‌راند. الفنستون در این باره می‌گوید: «این رواج باید زمانی به وجود آمده باشد که حکومت افراد خود را حمایه کرده نمی‌توانست. در چنین حالتی رواجی نه تنها مفید است بلکه لازم و حتمی هم است».

توزیع نمایندگی جرگه

از آنجا که لویه جرگه ممثل اراده مردم افغانستان است، به همین دلیل عقل و منطق حکم می‌کند که این مجلس از نظر توزیع نمایندگی، تمام افغانستان را با تمام تنوع آن پوشش دهد و تمام اقوام در آن عضویت پیدا کنند. توزیع عادلانه نمایندگی این نیست که نمایندگان زیاد از ولایات و ولسوالی‌ها در یک مکان جمع گردد. عادلانه این خواهد بود که توزیع نمایندگی

متناسب با ترکیب قومی، لسانی، فرهنگی، مذهبی، جنسی و ... باشد. چون افغانستان همانند بسیاری از کشورهای دیگر از هر نگاه تنوع دارد و اگر قرار باشد مردم افغانستان خود برای سرنوشت خویش تصمیم بگیرند، باید این تنوع و تکثر در هر اقدامی مد نظر گرفته شود. بنابراین هر پلانی که بدون در نظر داشتن تنوع موجود در افغانستان طراحی شود، در حقیقت سرانجام ناکام خواهد شد. بنابراین، لویه جرگه باید با همان اعضای که در قانون اساسی آمده است برگزار شود.

تصویب اولین و دومین قانون اساسی توسط لویه جرگه

رابطه قانون اساسی با لویه جرگه در این سرزمین ناگسستگی است. قوانین توسط جرگه‌ها تصویب شده‌اند و جرگه‌ها توسط قانون پشتمانی گردیده است. سال ۱۳۰۱ شمسی آغاز تدوین و تصویب قوانین و نظام‌نامه‌ها در افغانستان محسوب می‌شود و نظام‌نامه اساسی دولت علیه افغانستان در ۷۳ ماده تهیه شده و در ۱۰ حوت ۱۳۰۱ در لویه جرگه جلال آباد که مرکب از ۷۸۲ نفر بوده، به تصویب رسید. این قانون در لویه جرگه ۲۰ سرطان الی ۹ اسد ۱۳۰۳ در پغمان با تعدیلات اندکی باز هم به تصویب رسیده که در واقع دومین قانون اساسی افغانستان شمرده می‌شود. تا آن زمان جرگه به عنوان مجلس مؤسسان عمل می‌کرد، اما هنوز به عنوان یک نهاد قانون‌گذار و تصمیم‌گیرنده در قانون تعریف نشده بود.

قانون اساسی سوم

نادرخان طرح سومین قانون اساسی را در لویه جرگه میزان ۱۳۰۹ ش پیشنهاد کرد و این لویه جرگه را «از سران قبایل و اقوام و ریش سفیدان مناطق شهری در کابل دایر کرد. این مجلس علاوه بر تأیید پادشاهی محمد نادر خان، هیأتی را مرکب از ۱۰۵ نفر از بین اعضای خود جهت تصویب قانون اساسی تعیین کرد. هیأت مذکور که شواری ملی نامیده شد، در ماه اکتبر ۱۹۳۱ برابر با ۸ عقرب ۱۳۱۰» قانون اساسی جدید را با عنوان «اصول اساسی دولت

علیه افغانستان» در ۱۱۰ ماده به تصویب رسانید.^۱

راهیابی لویه جرگه در قوانین اساسی

قبل از سال ۱۳۴۳ لویه جرگه‌ها به اراده شاهان و بزرگان قوم دایر می‌گردید و اعضای لویه جرگه از میان بزرگان قوم به صورت عنعنوی انتخاب می‌گردید. حکومت معمولاً کسانی را به عضویت جرگه انتخاب می‌کرد که در منطقه خویش از نظر موقعیت اجتماعی، مهم بوده و با حکومت هم‌نوا باشند و در بعضی موارد، اعضای جرگه از شخصیت قابل اعتماد مردمی و از نظر فردی، شخص سنگین و با متانت بوده، به همین لحاظ فیصله‌شان در جرگه سرنوشت‌ساز و تصامیم آنها در سیاست کشور مؤثر واقع می‌شده است. در این صورت جرگه صرفاً حالت عنعنوی داشته و در منابع قانونی جایگاه و رسمیت نداشته، به همین لحاظ قانونگذاران دوره معاصر برای ارتقای نقش جرگه از یک نهاد سنتی به یک نهاد رسمی و قانونی، تلاش نموده‌اند تا جایگاه و اعتبار جرگه در قانون اساسی تثبیت و حدود صلاحیت آن معین گردد. لویه جرگه از سال ۱۳۴۳ به بعد از حالت عرفی و سنتی خارج شده و در متون قوانین اساسی کشور به وضاحت جای گرفته و شکل قانونی و حقوقی را به دست آورده است.

عیبی که می‌توان بر لویه جرگه سنتی وارد ساخت، گنگ بودن شرایط عضویت برای اعضاست و رویه خاص و مشخصی برای عضویت در لویه جرگه وجود نداشت و این عوامل باعث می‌شد تا لویه جرگه در سطحی پایین تنزل کند و کارکردهایش کم اهمیت جلوه نماید. از وقتی که لویه جرگه از شکل سنتی و عنعنوی خود خارج شد و در قانون اساسی به عنوان یک جزء مستقل به رسمیت شناخته شد، وضعیت و آثار حقوقی لویه جرگه نیز با گذشته‌ها تفاوت محسوسی پیدا کرد. قانون اساسی با به رسمیت شناختن لویه جرگه و اختصاص یک فصل از قانون اساسی به آن، اهمیت و ضرورت آن را بالا برده است.

۱. ولوالجی و جاوید، لویه جرگه اضطراری، ج ۱، ص ۹.

در قانون اساسی ۱۳۴۳ شکل لویه‌جرگه تعدیل شد و اعضای اشتراک کننده در جرگه محدود و معین گردید که در همین رابطه در قانون اساسی ۱۳۴۳ چنین آمده است:

«ماده هفتاد و هشتم: لویه‌جرگه مرکب است از اعضای شورا و رؤسای جرگه‌های ولایات. در حالت انحلال شورا، اعضای آن حیثیت خود را به صفت اعضای لویه‌جرگه تا دایر شدن شورای جدید حفظ می‌کنند.»

قانون اساسی ۱۳۴۳ این نقش را به صورت رسمی به لویه‌جرگه داد. آن زمانی بود که همواره یک فصل از قانون اساسی به تعریف، ترکیب اعضا، اختیارات و موارد برگزاری لویه‌جرگه اختصاص یافت. از آن زمان به بعد بود که بحث جرگه در ۱۳۴۳ وارد قانون اساسی شد و استفاده از این واژه گسترش یافت. مجالس ملی و محلی هم «جرگه» نامیده شدند. مجلس شورای ملی به «ولسی جرگه»، مجلس اعیان به «مشرانو جرگه» و مجلس مشوره ولایت به «ولایت جرگه» تغییر نام دادند.

برای اولین بار در قانون اساسی ۱۳۴۳ موادی به تعریف و صلاحیت جرگه اختصاص داده شد. از این مرحله است که جرگه دارای ماهیت و اعتبار رسمی آن هم در یگانه سند ملی گردید. چنانچه در فصل پنجم قانون اساسی که دارای هفت ماده می‌باشد، کاملاً به لویه‌جرگه تخصیص یافته و به این صورت بحث در قانون اساسی شروع گردیده است.

ماده هفتاد و هشتم: لویه‌جرگه مرکب است از اعضای شورا و رؤسای جرگه‌های ولایات. در حالت انحلال شورا، اعضای آن حیثیت خود را به صفت اعضای لویه‌جرگه تا دایر شدن شورای جدید، حفظ می‌کنند.

ماده هفتاد و نهم: با رعایت احکام مواد نوزدهم، بیست و یکم و بیست و دوم، لویه‌جرگه توسط فرمان پادشاهی دایر می‌شود.

ماده هشتاد: در هنگام دایر بودن لویه‌جرگه، حکم ماده پنجا و یکم در مورد اعضای آن تطبیق می‌گردد.

ماده هشتاد و یکم: مباحثه لویه جرگه علنی می‌باشد؛ مگر اینکه حکومت یا بیست نفر از اعضا، سری بودن آن را درخواست نمایند و لویه جرگه این درخواست را بپذیرد.

ماده هشتاد و دوم: رئیس ولسی جرگه و در غیاب، رئیس مشرانو جرگه از جلسات لویه جرگه ریاست می‌کند. لویه جرگه در اولین جلسه یک نفر را از بین اعضای خود به حیث منشی انتخاب می‌کند.

ماده هشتاد و سوم: جز در موردی که حکم آن صریحاً در قانون اساسی ذکر گردیده، تصمیم لویه جرگه با اکثریت ارای اعضای حاضر اتخاذ می‌گردد. با رعایت احکام این قانون اساسی، طرز العمل لویه جرگه توسط قانون تنظیم می‌شود.

ماده هشتاد و چهارم: لویه جرگه دارای صلاحیت‌هایی می‌باشد که در این قانون اساسی تعیین گردیده است.^۱

در قانون اساسی ۱۳۵۵ مقام‌های دولتی و حزبی عضویت لویه جرگه را دارند. اعضای شورای مرکزی حزب انقلاب ملی (حزب دولتی و تنها حزب کشور)، اعضای حکومت (کابینه)، شورای عالی نیروهای مسلح و اعضای دادگاه عالی نقش پررنگ دارند. براساس این قانون، ریاست جرگه را هم رئیس جمهوری به عهده دارد. در قانون اساسی ۱۳۵۵ لویه جرگه با قدرت و صلاحیت فوق‌العاد مطرح گردید که حدود صلاحیت و اختیارات جرگه فراتر از تعدیل و اصلاح قانون اساسی، در مورد انتخاب و قبول استعفای رئیس جمهور، به عنوان عالی‌ترین ارگان قدرت دانسته شد. چنانچه در فصل ششم این قانون، لویه جرگه را در ده ماده بصورت مشروح بیان کرده و حیطه اختیارات نیز نسبت به قانون قبلی از وسعت بیشتری برخوردار است.

ماده شصت و پنجم: در افغانستان لویه جرگه عالی‌ترین مظهر قدرت و اراده مردم آن است. لویه جرگه مرکب است از:

۱. قانون اساسی ۱۳۴۳، فصل پنجم، ماده ۷۸.

۱. اعضای ملی جرگه؛

۲. اعضای شورای مرکزی حزب؛

۳. اعضای حکومت و شورای عالی قوای مسلح؛

۴. اعضای ستره محکمه؛

۵. پنج الی هشت نفر نماینده از هر ولایت؛

۶. سی نفر اعضا که بوسیله فرمان از طرف رئیس جمهور تعیین می‌شود.

ماده شصت و ششم: لویه جرگه مطابق به احکام این قانون اساسی، توسط فرمان رئیس جمهور دایر می‌شود. رئیس جمهور، رئیس لویه جرگه می‌باشد. در صورت وفات یا استعفای رئیس جمهور در خلال مدت بیست روز از تاریخ وفات یا استعفا، لویه جرگه از طرف مقام ریاست جمهوری دایر می‌گردد.

ماده شصت و هفتم: لویه جرگه در حالت آتی تحت ریاست رئیس جمهور و یا نایب رئیس لویه جرگه دایر می‌گردد.

۱. تعدیل قانون اساسی؛

۲. انتخاب و قبول استعفای رئیس جمهور؛

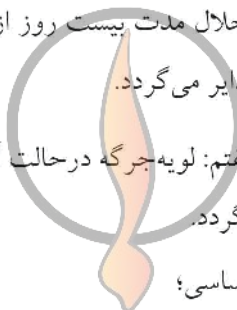
۳. تصویب اعلان حرب و متارکه؛

۴. هر واقعه مهمی که تصویب لویه جرگه را ایجاب کند.

ماده شصت و هشتم: در هنگام دایر بودن لویه جرگه، حکم ماده پنجاه و چهارم این قانون اساسی در مورد اعضای آن تطبیق می‌گردد.

ماده شصت و نهم: مباحث لویه جرگه علنی می‌باشد؛ مگر اینکه بیش از دو ثلث اعضای حکومت و یا شورای مرکزی حزب و یا سی نفر از اعضا سری بودن آن را درخواست نمایند و لویه جرگه این درخواست را بپذیرد.

ماده هفتادم: لویه جرگه بعد از افتتاح در اولین جلسه خود نایب رئیس و دو نفر منشی را از بین اعضای خود به اکثریت آرای اعضا انتخاب می‌کند.



ماده هفتاد و یکم: جز در مواردی که احکام آن صریحاً در این قانون اساسی ذکر گردیده، تصمیم لویه جرگه با اکثریت آرای اعضای حاضر اتخاذ می‌گردد.

ماده هفتاد و دوم: با رعایت احکام این قانون اساسی، طرز العمل لویه جرگه توسط قانون تنظیم می‌گردد.

ماده هفتاد و سوم: لویه جرگه دارای صلاحیت‌هایی می‌باشد که در این قانون اساسی تعیین گردیده است.

ماده هفتاد و چهارم: در حالات انحلال ملی جرگه، اعضای آن حیثیت خود را به صفت اعضای لویه جرگه تا دایر شدن ملی جرگه جدید، حفظ می‌کنند. در حالت دایر بودن اجلاس لویه جرگه همه اعضای آن بدون در نظر داشت مقام، رتبه و وظیفه، حق مساوی دارند.^۱ در قانون اساسی ۱۳۵۹ لویه جرگه شورای عالی جمهوری دموکراتیک افغانستان در فصل سوم و یک ماده آورده شده است و لویه جرگه را، این قانون به عنوان عالیترین ارگان قدرت دولت معرفی نموده است. این قانون اعضای لویه جرگه را به صورت انتخابی پیشنهاد نموده است. قانون اساسی ۱۳۵۹ به عوض والی‌ها و شهردار کابل، از رئیس جمهوری و معاونانش نام برده است.

ماده سی و پنجم: لویه جرگه (شورای عالی) عالیترین ارگان قدرت دولتی جمهوری دموکراتیک افغانستان می‌باشد. ترکیب لویه جرگه، طرز و ترتیب آن کاملاً دموکراتیک و انتخاب نمایندگان خلق‌های افغانستان و همچنین تشکیل، صلاحیت و ترتیب فعالیت آن توسط قانون تنظیم می‌گردد.

انتخاب نمایندگان خلق‌ها در لویه جرگه بر اساس رأی‌گیری عمومی آزاد، سری، مستقیم و مساوی صورت می‌گیرد.

لویه جرگه در اولین اجلاس خود قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان را تصویب

۱. قانون اساسی سال ۱۳۵۵.

می‌کند.

زمان انتخاب لویه‌جرگه از طرف شورای انقلابی تعیین و اعلام می‌گردد.

در قانون اساسی ۱۳۶۶ فصل چهارم که دارای شش ماده است، به لویه‌جرگه اختصاص داده شده و مقام‌های دولتی را به عنوان اعضای لویه‌جرگه شناخته است: نخست‌وزیر و معاونانش و اعضای شورای وزیران، رئیس و اعضای دادگاه عالی و معاونان او، رئیس و اعضای شورای قانون اساسی و اعضای هیأت اجرائیه جبهه ملی، والیان و شهردار کابل معرفی شده است.

ماده شصت و پنجم: لویه‌جرگه مطابق به سنن ملی و تاریخی، عالی‌ترین مظهر اراده مردم افغانستان می‌باشد.

ماده شصت و ششم: لویه‌جرگه متشکل است از:

۱. اعضای شورای ملی؛
۲. از هر ولایت و واحد معادل آن ده نفر به انتخاب مردم؛
۳. والیان و شاروال کابل؛
۴. صدراعظم، معاونان، صدر اعظم و اعضای شورای وزیران؛
۵. قاضی القضاة، معاونان و اعضای ستره محکمه؛
۶. لوی سارنوال و معاونان او؛
۷. رئیس و اعضای شورای قانون اساسی؛
۸. اعضای هیئت اجرائیه جبهه ملی.
۹. حداکثر پنجاه نفر از جمله شخصیت‌های برجسته سیاسی، علمی، اجتماعی و روحانی که بر اساس پیشنهاد دارالانشای جبهه ملی توسط رئیس جمهور تعیین می‌شوند.

ماده شصت و هفتم: لویه‌جرگه دارای صلاحیت‌های ذیل می‌باشد:

۱. تصویب و تعدیل قانون اساسی؛



بنیاد اندیشه
تاسیس ۱۳۹۴

۲. انتخاب و قبول استعفای رئیس جمهور؛

۳. موافقت به اعلان جنگ و متارکه؛

۴. اتخاذ تصمیم در مورد مهمترین مسایلی که به سرنوشت کشور ارتباط می‌گیرد.

ماده شصت و هشتم: به استثنای حالاتی که در این قانون اساسی طور دیگر پیش بینی شده باشد؛ لویه جرگه توسط رئیس جمهور دعوت، افتتاح و جلسات آن تحت ریاست او یا شخص دیگری که رئیس جمهور به حیث نایب خود تعیین کند، دایر می‌شود. نصاب لویه جرگه با حضور دو ثلث مجموعه اعضای آن تکمیل می‌گردد.

تصامیم لویه جرگه به اکثریت آرای مجموعه اعضای آن اتخاذ می‌گردد.

ماده شصت و نهم: در حالت انحلال ولسی جرگه، اعضای آن، الی انتخاب ولسی جرگه جدید، عضویت خود را به حیث اعضای لویه جرگه حفظ می‌نمایند.

ماده هفتادم: انتخاب لویه جرگه توسط قانون و طرز العمل آن توسط خود لویه جرگه تنظیم می‌گردد.^۱

در قانون اساسی ۱۳۶۹ لویه جرگه در فصل چهارم و در قالب شش ماده تنظیم و تصویب شد. در این قانون اساسی موادی به جایگاه و صلاحیت جرگه تخصیص یافته است:

ماده شصت و پنجم: لویه جرگه مطابق به سنن ملی و تاریخی، عالیترین اراده مردم افغانستان می‌باشد.

ماده شصت و ششم: لویه جرگه متشکل است از:

۱. اعضای شورای ملی؛
۲. از هر ولایت و واحد معادل آن ده نفر به انتخاب مردم؛
۳. والیان و شاروال کابل؛
۴. صدراعظم، معاونان صدراعظم و اعضای شورای وزیران؛

۱. قانون اساسی سال ۱۳۶۶.

۵. قاضی القضاات، معاونان و اعضای ستره محکمه؛

۶. لوی سارنوال و معاونان او؛

۷. رئیس و اعضای شورای قانون اساسی؛

۸. اعضای هیأت اجرائیه جبهه ملی؛

۹. حد اکثر ۵۰ نفر، از جمله شخصیت‌های برجسته سیاسی، علمی، اجتماعی و روحانی که بر اساس پیشنهاد دارالانشای جبهه ملی توسط رئیس جمهور تعیین می‌شوند.

ماده شصت و هفتم: لویه جرگه دارای صلاحیت‌های ذیل می‌باشد:

۱. تصویب و تعدیل قانون اساسی؛

۲. انتخابات و قبول استعفای رئیس جمهور؛

۳. موافقت به اعلان جنگ و مبارزه؛

۴. اتخاذ تصمیم در مورد مهمترین مسائلی که به سرنوشت کشور ارتباط می‌گیرد.

ماده شصت و هشتم: به استثنای حالاتی که در این قانون اساسی طور دیگر پیش بینی شده باشد، لویه جرگه توسط رئیس جمهور دعوت، افتتاح و جلسات آن تحت ریاست او یا شخص دیگری که رئیس جمهور به حیث نایب خود تعیین کند، دایر می‌شود. نصاب لویه جرگه با حضور دو ثلث مجموعه اعضای آن تکمیل می‌گردد.

تصمیم لویه جرگه به اکثریت آرای مجموع اعضای آن اتخاذ می‌گردد.

ماده شصت و نهم: در حالت انحلال ولسی جرگه، اعضای آن الی انتخاب ولسی جرگه جدید عضویت خود را به حیث اعضای لویه جرگه حفظ می‌نمایند.

ماده هفتادم: انتخابات لویه جرگه توسط قانون و طرز العمل آن توسط خود لویه جرگه تنظیم می‌گردد.^۱

در قانون اساسی ۱۳۸۲ که در پی توافقنامه بن، توسط جرگه‌ای مرکب از ۵۰۰ تن نمایندگان

۱. قانون اساسی سال ۱۳۶۹.

مردم تصویب گردید، فصل ششم آن به لویه جرگه تخصیص یافته است و این فصل دارای شش ماده می باشد که در رابطه به لویه جرگه پرداخته است:

ماده یکصد و دهم: لویه جرگه عالیترین مظهر اراده مردم افغانستان می باشد.

لویه جرگه متشکل است از:

۱. اعضای شورای ملی؛
 ۲. رؤسای شورایهای ولایات و ولسوالیها، وزراء، رئیس و اعضای ستره محکمه و لوی سارنوال می توانند در جلسات لویه جرگه بدون حق رای اشتراک ورزند.
- ماده یک و یازدهم: لویه جرگه در حالات ذیل دایر می گردد.

۱. اتخاذ تصمیم در مورد مسایل مربوط به استقلال، حاکمیت ملی، تمامیت ارضی و مصالح علیای کشور؛

۲. تعدیل احکام این قانون اساسی؛

۳. محاکمه رئیس جمهور مطابق به حکم مندرج در ماده شصت و نهم این قانون اساسی.

ماده یکصد و دوازدهم: لویه جرگه در اولین جلسه، از میان اعضا یک نفر را به حیث رئیس و یک نفر را به حیث معاون، و دو نفر را به حیث منشی و نایب منشی انتخاب می کند.

ماده یکصد و سیزدهم: نصاب لویه جرگه هنگام رای دهی با حضور اکثریت اعضا تکمیل می گردد. تصامیم لویه جرگه جز در مواردی که در این قانون اساسی صریحاً ذکر گردیده، با اکثریت آرای کل اعضا اتخاذ می گردد.

ماده یکصد و چهاردهم: مباحثات لویه جرگه علنی می باشد؛ مگر اینکه یک ربع اعضا، سری بودن آن را درخواست نمایند و لویه جرگه این درخواست را بپذیرد.

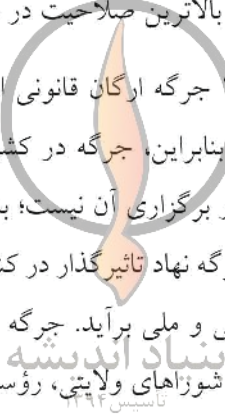
ماده یکصد و پانزدهم: در هنگام دایر بودن لویه جرگه، احکام مندرج مواد یکصد و یکم و یکصد و دوم این قانون اساسی، در مورد اعضای آن تطبیق می گردد.^۱

۱. قانون اساسی سال ۱۳۸۲.

جمع‌بندی

جرگه یک پدیده سنتی و عنعوی در تاریخ این سرزمین بوده که بزرگان این مرز و بوم هر از گاهی جهت بیرون رفت از چالش‌ها و مشکلات، تشکیل می‌داده و با نبود دولت، به دعوت شخصیت‌های با نفوذ، جرگه تشکیل می‌شده است. بنابراین، قبل از سال ۱۳۴۳ مشروعیت جرگه از عرف و عنعنات مردم بسیار قدیمه این سرزمین سرچشمه می‌گرفته. از سال ۱۳۴۳ که قانون اساسی جرگه را مشروعیت داد و در حقوق اساسی جایگاه و اعتبار جرگه تشخیص گردید، تا به امروز جرگه دارای اعتبار والا در مورد اساسی‌ترین مسایل کشور مانند اتخاذ تصمیم در مورد مسایل مربوط به استقلال، حاکمیت، مصالح ملی، عزل رئیس جمهور، تعدیل قانون اساسی، یعنی بالاترین صلاحیت در مسایل کشور می‌باشد.

بعد از سال ۱۳۴۳ جرگه ارگان قانونی است و در قوانین اساسی، بزرگترین مجلس ملی خوانده شده است. بنابراین، جرگه در کشور ما مشروعیت قانونی دارد و با مراعات قانون هیچگونه اشکالی در برگزاری آن نیست؛ به خصوص در شرایطی که مردم در مراحل خطیر قرار داشته باشد، جرگه نهاد تأثیرگذار در کشور بوده که توانسته از عهده‌گره‌گشایی مشکلات مردم در سطح محلی و ملی برآید. جرگه نهاد قدرتمندی است که توسط نمایندگان مردم در پارلمان، رؤسای شوزاهای ولایتی، رؤسای شوراهای ولسوالی و دولت تشکیل می‌شود و توسط مردم حمایت و ضمانت می‌گردد. هنگامی که سخن از تدویر جرگه در سطح ملی به میان می‌آید، یا طرحی در مورد تدویر جرگه از جانب مقام و مرجعی پیشنهاد می‌گردد، تلقی عام و شناخته شده مردم آن است که این بار خدا می‌داند چه پلانی در کار است و چه بلایی سر مردم می‌آورند. چون تا به حال لویه‌جرگه که در قوانین اساسی آمده است برگزار نشده است. گردهمایی بزرگی از نمایندگان مردم در پارلمان، شورای ولایتی، شورای ولسوالی و کابینه دولت تشکیل می‌گردد تا از طریق مشوره و تفاهم اقوام و سران، راه حل‌ها جستجو و به کار گرفته شود. آنهم در شرایطی که دولت به تنهایی از عهده حل مشکل برآمده نتوانسته و از طریق واگذاری نقش به نخبگان مردم، به حل معضل پرداخته است و همینطور فصل ششم قانون اساسی به لویه‌جرگه اختصاص یافته است. ترکیب اعضا و کارویژه‌های متفاوتی



در این شش قوانین برای لویه جرگه در نظر گرفته شده، ولی هیچ لویه جرگه‌ای مطابق قانون برگزار نشده است. با اینکه لویه جرگه‌های زیادی خارج از چهارچوب قوانین (بعد از اینکه لویه جرگه در سال ۱۳۴۳ وارد قانون اساسی شده است) برگزار گردیده، با توجه به جایگاه جرگه در مقاطع مختلف تاریخ، جرگه قانونی برگزار نشده است و به همین دلیل است که هیچگونه تأثیر مثبت در روند جامعه نداشته است.

منابع

۱. جاوید، دین محمد، ولوالجی، اسدالله، لویه جرگه اضطراری، جلد اول، ۱۳۸۱، از نشرات کمیسیون حقوق بشر افغانستان، صفحه ۷.
۲. دانش، سرور، درآمدی بر وضع و تصویب قانون اساسی جدید افغانستان، ۱۳۸۲، مرکز فرهنگی اجتماعی سراج، صفحه ۶۱.
۳. جاوید، دین محمد، ضرورت و اهداف جرگه امن منطقه‌ای، چاپ نشده.
۴. محمدی، اخلاقی و بختیاری، فرایند شکل‌گیری قانون اساسی، ج ۳، ص ۱۸.
۵. فیض‌زاد، محمد علم، جرگه‌های بزرگ ملی افغانستان، چاپ لاهور، ص ۱۷.
۶. قانون اساسی ۱۳۴۳، فصل پنجم، ماده ۷۸.
۷. قانون اساسی سال ۱۳۵۵.
۸. قانون اساسی سال ۱۳۶۶.
۹. قانون اساسی سال ۱۳۶۹.
۱۰. قانون اساسی سال ۱۳۸۲.